

نوم و رؤیا و تعبیر و حکم

حضرت نقطه اولی، حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (99) - آثار حضرت بهاءالله - امر و خلق، جلد 1

۹۹ - نوم و رؤیا و تعبیر و حکم

از حضرت بهاءالله در لوحی است. قوله الاعلی: "و همچنین از نوم سؤال شده بود او عالمی است از عوالم الهیه و مدل و مشعر بر امورات نا متناهی از جمله دلیل بر عالمی که بدو و ختم و اول و آخر در او مشاهده نمیشود چنانچه حال امری در نوم مشاهده میشود و بعد از سنین معدودات بعینه همان ملاحظه میگردد بیک نظر اگر گفته شود عالم مثال است بین عالمین شبه ملکوت که آنرا بعضی مثال دانند مابین جبروت و ناسوت صحیح است باری اگر تفکر در او کنی مطالب لانهایه ادراک نمائی و همچنین دالّ است بر حشر و بعث بعد از موت چنانچه لقمان پسر خود گفته اگر قادری که نخواهی قادری که نمیری و اگر بتوانی بعد از نوم بر نخیزی میتوانی بعد از موت محشور نشوی کما ان الموت حقّ کذلک النوم حقّ و کما ان بعد النوم انتباه بعد الموت قیام و باختلاف نفوس و افکار و اکل و شرب گاهی مختلف میشود در رؤیای نفوس مقدسه اختلاف نبوده و نیست چه که عین یقظه بوده. ای سائل انسان فہرست اعظم و طلسم اقوم است فہرستی است که در او مثال کلّ ما خلق فی الارض و السماء موجود و روح چون از تقییدات عرضیہ و شئونات و همیہ فارغ شود جمیع مراتب را سیر نماید و هر چه فراغتش بیشتر سیرش شدید تر و ثابتتر و صادقتر است."

و در لوحی دیگر قوله الاعلی: "از جمله مخلوقات نوم است ملاحظه کن چقدر اسرار در او ودیعه گذاشته شده است و چه حکمتها در او مخزون گشته و چه عوالم در او مستور مانده. ملاحظه فرمائید که شما در بیتی میخواهید که درهای آن بیت بسته است یک مرتبه خود را در شهر بعیدی میبینید بیحرکت روجل و تعب جسد بان شهر داخل میشوید و بیزحمت چشم مشاهده میکنید و بیمحنت گوش میشنوید و بیلسان تکلم مینمائید و گاه هست آنچه شنیدهاید ده سال بعد در عالم زمان بحسب ظاهر بعینه آنچه در خواب دیدهاید میبینید حال چند حکمت است که در آن نوم مشہود است و غیر اهل این وادی کما ہی آنرا درک نمیکنند اول آنکه آن چه عالم است که بیچشم و گوش و دست و لسان حکم همه اینها را دارد و معمول میشود و ثانی آنکه در عالم ظهور اثر خواب را امروز مشاهده میکنید لکن این سیر را در عالم نوم ده سال قبل دیدهاید حال تفکر نما فرق این دو عالم و اسرار مودعه آنرا تا بتأییدات الهی بمکاشفات سبحانی فائز شوی."

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "و اما ما سألت عن العوالم فاعلم بان لله عوالم لانہایة بما لا نہایة لها و ما احاط بها احد الا نفسه العليم الحكيم تفکر فی النوم و انه الایة الاعظم بین الناس لو تکون من المتفکرین مثلا انک تری فی نومک امر فی لیل



ORIGINAL

و تجده بعينه بعد سنة او سنتين او ازيد من ذلك او اقل و لو يكون العالم الذى انت رأيت هذ العالم الذى تكون فيه فيلزم ما رأيت فى نومك يكون موجودا فى هذ العالم فى حين الذى تراه فى النوم و تكون من الشاهدين مع انك ترى امرا لم يكن موجودا فى العالم و يظهر من بعد اذا حَقَّق ان العالم الذى انت رأيت فيه ما رأيت يكون عالما آخر الذى لا له اول و لا آخر و انك ان تقول هذ العالم فى نفسك و مطوى فيها بامر من لدن عزيز قدير لحقّ و لو تقول بان الروح لما تجرد عن العلائق فى النوم سيره الله فى العالم الذى يكون مستورا فى سر هذ العالم لحقّ و انّ الله عالم بعد عالم و خلق بعد خلق و قدر فى كلّ عالم ما لا يحصيه احد الا نفسه المحصى العليم."

و در لوحى ديگر. قوله الاعلى: "از معبرّ سؤال نموده بوديد عبرّ الرؤيا انا اذناک و تؤيدک فى ذلك انه هو المقتدر القدير انما الاصل هو الاستقامة على امرى من فاز به يجرى الله من قلبه ببحر الحقائق والعرفان و من زل انه من الجاهلين."

و در لوحى ديگر است. قوله الاعلى: "نوم با احكام منصوبه الهيه مقابله و معادله ننمايد ضع النوم و خذ ما انزل الوهاب فى الكتاب."

و در صحيفه اصول و فروع حضرت نقطه است. قوله الاعلى: "بدانکه اين ظهور آيات و مناجات و علوم لدنيّه از نومی است که مشاهده نموده بآنکه رأس مطهر جناب سيد الشهداء عليه السلام را مقطوع از جسد مطهر با رأس ذوبالقرنى و هفت جرعه دم از کمال حبّ از دم آن جناب شهيد نوشيده و از برکت دم آن حضرت است که صدر آن بمثل اين آيات و مناجات محکمه منشرح گشته الحمد لله الذى اشربنى دم حخته و جعله حقيقة فؤادى و لذلك قد نزل البلاء بامضائه فانا لله و انا اليه راجعون و ان بمثل ذلك فليعمل العاملون."

و در توقيعى از آن حضرت است. قوله الاعلى: "ما ترى فى المنام مطابقا لامر الحقّ فاعمل به و الا فلا."

و در مناجاتى از آن حضرت است . قوله الاعلى: "و انک لتعلم انى رايت فى المنام من قبل فى ذلك البيت الذى انا قد كنت جالسا فيه ان وسطه مرقد و عليها ضريح و لما قربت المرقد رايت ان محمد الجواد خرج من الضريح باحسن صورة لا يمكن فى الابداع مثلها ففى الحين عرفت امامى من الهام ربى و سلمت عليه و كان لديه من احد مثل ما نزل لى اليوم من آلاء ربى و قمت تلقاء الكعبة فى مقامى هذا و اخذت قشرة و جعلته فى كفى بين يدي مولاي فاخذ روحى فداه بعضامنه ... فاكل روحى فداه و اكرمنى بعضامنه ثم اخذ من حبيبه كفين من حلو الذى يقول الاعجمين انه نقل هل و اكرمنى بجوده ما يشاء من آلائه و ان من برکة عطاءه كان يشرح صدرى."

و در توقيعى ديگر است. قوله الاعلى: "فايقن ان فى النوم مثل الروح مثل الشمس فى مقامها لم يخرج من الجسم بل بنوره يشاهد ملكوت السموات والارض فان كان مومنا يشاهد الكل بحكم على مقامه و له تأثير لا ينفك عنه و ان كان كافرا يشاهد الاشياء على صور المعكوس لكفره و له بالعدل تأثير لا يتقلب عنه و ان الله قد خلق النوم فى العباد ليوقنون بعوالم الاخرة و النشأة الباقية و ان عمر الدنيا و تغييرها بعد الموت بمثل نوم يرى اخذ فاذا قام لا يرى منه شيئى الا اثر تعبيره فسبحان الله من الذين يركنون فى الدنيا و يخافون عن دار الاخرة و نعيمها فسبحانک اللهم يا الهى قرب ايام لقاءک فان الدنيا تحزننى و ان اهلها يعادوننى و انا عدو لاعدائك رب فرق بينى و بينهم و ادخلنى فى عبادک المقربين و ان نزع الروح و انجذابه الملك اليه لكان من امرالله و ان فى حقيقة كلّ ذى روح مرات فيه جمال حسين بن على عليهما السلام فاذا جاء

ساعة الموت ياخذ الملك ما وقع على المرات من سيئاته و شؤناته فحينئذ عبد المؤمن يصعد اليه بالروح و الريحان بشأن الذي لو يمسكه جنود السموات و الارض لن يقدر و الرجوعه و ان عبد المشرك من سطوته يفر بحيث لو ياخذه جنود السموات و الارض لن يقدر ان يقبل ذلك حكم الله من قبل و من بعد و ان كل شئى هالك الا وجه ربك ذو الجلال و الاكرام.

و در توقيعی دیگر است. و از حضرت عبدالبهاء است. قوله العزيز: "و اما در خصوص رؤیا سؤال نموده بودید رؤیا را مانند بیداری فرض نمائید چه بسیار که دو نفس ملاقات نمایند و با یکدیگر مذاکره و محاوره کنند یکی را در خاطر ماند و دیگری بکلی فراموش کند. در عالم رؤیا نیز چنان است و سبب نسیان این است که قضیه چنانکه باید و شاید در محفظه قوه حافظه محفوظ نگردد."

و بیانی از آن حضرت در مجمع زائرین و احباب بتاريخ ۸ اگوست ۱۹۱۹ است. قوله الجلیل: "میانه جمیع این نعمای جسمانی از همه لذیذ تر خواب است. روح انسانی یک قدر آزاد میشود چنان که حوادث جسمانی منقطع میشود روح انسانی قدری آزاد میشود یعنی در صورتیکه قلوب طیب و طاهر باشد و الا اگر قلب طیب و طاهر نباشد در عالم خواب انسان خیلی متوحش میشود و اشیاء هولناکی بنظرش میاید این از آن سبب است که قلب طیب و طاهر نیست و الا اگر قلب طیب و طاهر باشد خواب از برای انسان آزادی است اگر در زندان باشد خود را در گلستان می بیند، در زیر زنجیر باشد خود را جالس بر سریر می بیند. بکلی از احساسات جسمانی بیخبر است اگر افکار باطله در قوه حافظه اش نیاید سیر عجیبی دارد و چه بسیار میشود که در مسأله انسان در بیداری فکر میکند و لکن حل نمیکند در عالم رویا بسیار واقع شده است که کشف میکند. بسیار میشود که رؤیا رؤیای صادقه است چنانچه هرچه میبینید بعینه ظاهر میشود محتاج بتعبیر نیست چه که خواب بر سه قسم است یکی رویای صادقه است عیناً مثل روشنائی صبح است احتیاج بتعبیر ندارد همانطور که میبینید همان طور واقع میشود و لکن از برای اکثر ناس بلکه عموماً حاصل نمیشود در مدت حیاتش برای هر نفسی تصادف میکند که قلب فارغ است و در قوه حافظه افکار باطلی نیست آنچه که روح کشف طبقاً انعکاس حاصل میشود این رؤیا صادقه است که تعبیر ندارد و عین واقع است. قسم ثانی رؤیای تعبیری است و آن این است که در قلب و در ذهن افکار باطله است یک سیر روحانی از برای انسان حاصل میشود آن وقت باید تعبیر کرد افکار باطله را باید از انکشافات روحانیه جدا کرد مثل قماش میماند که سفید است و هر رنگی باو بدهی قبول میکند عین واقع است ولی اگر در آن قماش رنگی دیگر باشد و رنگی باو بدهی غیر واقع است مثل اینکه اگر در قماش رنگ زردی باشد و رنگ آبی بدهی سبز میشود حالا باید زرد را جدا کرد تا آبی جلوه کند این تعبیر است. قسم دیگر خواب اضغاث احلام است مثل اینکه انسان در ایام روز در نزاع و جدالی داخل میشود در عالم خواب آن حوادث نمودار میشود این اضغاث و احلام است نه تعبیر دارد و نه انکشافی است پیش از آن که شخص بخوابد او هام بر او مستولی شده بود ظاهر این هیچ تعبیر ندارد اضغاث و احلام است. در نزد انبیاء رؤیا قسمی از وحی است علیالخصوص در نزد انبیاء بنی اسرائیل مسأله رؤیا خیلی است. بعضی از انبیاء شب در عالم رؤیا مبعوث شده در عالم رؤیا مشاهده کرده شخصی نورانی یا هیكل ربانی باو خطاب کرد که فلان تو برو بمملکت اسرائیل چنین القاء کن و چنین و چنان بگو او هم صبح بر میخاست و تبلیغ میکرد که فلان مسأله که در او متحریرید چنین است یا آنکه حل آن بدین واسطه است این من دون اراده واقع میشود ولی انسان خود را حاضر کند بهتر ظاهر میشود مثل میهمانی است که میاید ولی اگر صاحب خانه آب و جارو کند آسانتر میاید."

قال بعض العارفين الفرق بين الموت و النوم ان في الموت ينقطع تعلّق النفس الناطقة و في النوم يبطل تصرفها فالمراد من خروج النفس الناطقة تصرفها في البدن ... في الحديث ان رسول الله قال ... ان الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزء من النبوة و في بعض نسخ الحديث الصالحه و وصفها بها لان غير الصالحة تسمى الحلم (مجمع البحرين)

در سوره فتح از قران است قوله تعالى: " صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنين مخلقين روسكم و مقصرين لا تخافون فعلم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحا قريبا. "